

ما می گوئیم:

۱. تفاوت اصلی بین تعریف مرحوم آخوند (و تعریف‌های مشهور) با تعریف صاحب فصول آن است که طبق فرمایش آخوند اطلاق و اشتراط نسبی هستند یعنی صلوه نسبت به وقت مشروط است و در عین حال نسبت به وضو مطلق است ولی طبق فرمایش صاحب فصول، صلوة قبل از وقت مشروط است و بعد از وقت مطلق است. پس اطلاق و اشتراط نسبی نیستند.

۲. سیدنا الاستاد محقق تعریف صاحب فصول را می‌پسندند و برای این امر به ثمره تقسیم استناد می‌کنند، ایشان می‌گویند تقسیم کردن، یک عمل عقلایی است و حتماً به خاطر ثمره‌ای است؛ این ثمره عبارت است از اینکه وقتی فهمیدیم، یک شیء واجب مطلق است، تمام مقدمات آن را لازم التحصیل بدانیم و اگر فهمیدیم یک شیء واجب مشروط است، هیچ یک از مقدمات آن را لازم التحصیل ندانیم. توجه شود که قبل از وقت حتی وضو گرفتن هم واجب نیست چراکه وجوب در صلاة نیست تا به مقدمات سرایت کند. **إن قلت:** ثمره تقسیم مذکور چیز دیگری است و آن عبارت است از اینکه: ما وقتی فهمیدیم یک واجب نسبت به یک مقدمه‌اش، مشروط است می‌گوئیم، آن مقدمه را لازم نیست تحصیل کنیم و وقتی فهمیدیم یک واجب، نسبت به مقدمه دیگر، مطلق است می‌گوئیم، آن مقدمه را لازم است تحصیل کنیم.

قلت: اگر ثمره تقسیم این بود، لازم نبود که چنین تقسیمی را مطرح کنیم چراکه، این ثمره را از تقسیم مقدمه به مقدمه وجودی و مقدمه وجوبی به دست می‌آوردیم.

۳. به نظر می‌رسد اگر بگوئیم تقسیم مذکور به خاطر این ثمره است که «وقتی فهمیدیم این واجب مطلق است، به دنبال تحقق همه مقدمات آن باشیم و دیگر از «مشروطیت در قیاس با مقدمات دیگر» پرس وجو نکنیم»، در این صورت کلام سیدنا الاستاد تمام است، ولی ممکن است کسی بگوید ثمره این تقسیم اگر چه با ثمره تقسیم مقدمه به مقدمه وجوب و مقدمه وجود یکی است ولی همان ثمره (اینکه هر واجب را در قیاس با شرط خود بسنجیم) کافی است تا بتوانیم یک بار مقدمه را و بار دیگر واجب را تقسیم کنیم.

۴. سخن سیدنا الاستاد بهتر به نظر می‌رسد.

مرحوم آخوند سپس به توضیح واجب مشروط پرداخته و می‌نویسد:

«ثم الظاهر أن الواجب المشروط كما أشرنا إليه أن نفس الوجوب فيه مشروط بالشرط بحيث لا وجوب حقيقة و لا طلب واقعا قبل حصول الشرط كما هو ظاهر الخطاب التعلقي ضرورة أن ظاهر خطاب إن جاءك زيد فأكرمه كون الشرط من قيود الهيئة و أن طلب الإكرام و إيجابه معلق على المجيء لا أن



الواجب فيه يكون مقيدا به بحيث يكون الطلب و الإيجاب في الخطاب فعليا و مطلقا و إنما الواجب يكون
خاصا و مقيدا و هو الإكram على تقدير المجيء فيكون الشرط من قيود المادة لا الهيئة كما نسب ذلك إلى
شيخنا العلامة أعلى الله مقامه مدعيا لامتناع كون الشرط من قيود الهيئة واقعا و لزوم كونه من قيود المادة
لما مع الاعتراف بأن قضية القواعد العربية أنه من قيود الهيئة ظاهرا.»^١

توضیح:

١. در واجب مشروط، قبل از تحقق شرط اصلاً وجوبی در کار نیست.
٢. و این مطلب ظاهراً خطاب تعلیمی هم می‌باشد.
٣. چراکه وقتی می‌گوید «اگر زید آمد اكرامش كن» ظاهرش آن است كه شرط (آمدن زید)، شرط هیأت (وجوب) است.
٤. و ظاهرش آن نیست كه شرط قید ماده (اكرام) باشد.
٥. شرط اگر قید هیأت باشد: وجوب اكرام تا وقتی شرط نیامده حاصل نیست، ولی اگر قید ماده باشد: وجوب فعلی است ولی به «اكرام در فرض آمدن زید» تعلق گرفته است.
٦. [تفاوت این دو در این است كه اگر شرط هیأت باشد، لازم نیست مكلف، زید را بیاورد ولی در صورت دیگر لازم است مكلف، شرط را هم موجود كند. - الا در بعضی صورت‌ها كه خواهیم گفت -]
٧. مرحوم شیخ انصاری اگرچه قبول دارد مقتضای قواعد عربی، آن است كه شرط، قید هیأت باشد ولی می‌گوید قید هیأت بودن محال است و لذا همه شروط، قید ماده هستند.



١. كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص ٩٥.